

اعاده محاکمه

موقت صادر شده باشد.

اعاده محاکمه در عرف قانون طریقه فوق العاده ای است که محکوم علیه در موارد معینه تمام یا قسمتی از احکام قطعی حضور بر آنکه از محاکم ابتدائی و استیناف صادر شده و همچنین در احکامی که غیاباً صادر و قطعی شده (بواسطه انقضای مدت اعتراض در محکمه استیناف و انقضای مدت استیناف احکام غیابی محکمه ابتدائی) فسخ نماید و این عمل هم در محکمه صادر کننده حکم صورت خواهد گرفت .

عمل مزبور برخلاف قاعده عمومی بوده زیرا موقعی که حکم بمرحله قطعی میرسد اعتراض بر آن جایز نبوده و نتیجه آن این است که اطمینان بقطع و فصل دعاوی در بین نبوده و اشخاصی که حکم بر علیه آنان صادر شده دائماً در تزلزل باشند نظر بر اینکه مقننین همان طور که بقطع و فصل دعاوی عقیده دارند مایلند که احکام با حقیقت امر منطبق شده زیرا آسایش عموم و حفظ نظام هیئت اجتماع در رسیدن حق بذبح خواهد بود و بقول یکی از علمای بزرگ حقوق انگلستان حقیقت بمنزله جوهر آتشی است که در قوم مخفی و قوانین هم بمنابهنک چخماق بوده که حقایق مستوره و مکنونه در هر امری را ظاهر و آشکار مینماید در هر حال صدور حکم باید بر عدالت استوار بوده و خالی از هر گونه خدعه و دسیسه و تزویر بوده باشد و برای اینکه از این اختیار سوء استفاده نشود مقننین در قوانین موضوعه مواردی را پیش بینی نموده که از هر گونه نیرنگ و حیلۀ اشخاص ماجراجو مصون بوده و حسن نیت استفاده کنندگان آنرا از هر جهت و هر حیث تضمین نماید .

سلیم احمد رستم بازلبنانی که یکی از اعضاء شورا دولت عثمانی بود در کتاب خود موسوم بشرح

احکام محاکم ناشی از عمل انسان بوده و ممکن است در نتیجه عدم اجراء عدالت و اشتباه صادر شده باشد برای اینکه از این عیب تا اندازه جلو گیری شود کلیه قوانین قدیمه و جدیده بر این عقیده اند که احکام صادره با قضاة تشکیلات اجتماعی و سیاسی و قضائی و اخلاق و عادات هر کشور باید در بعضی موارد تحت شرایط معینه قابل تجدید نظر باشد .

برای اینکه حکم حتی الامکان مصون از خطا باشد قانون طرق متعدد برای اعتراض به آن باز نموده یکی طریقه عادی و دیگری طریقه فوق العاده می باشد .

طریقه عادی شکایات عبارتست از اعتراض بر حکم غیابی و استیناف .
طریقه فوق العاده عبارتست از اعاده محاکمه - اعتراض شخص ثالث - تمیز .

اولاً - هیچ شرطی برای شکایات عادی در قانون پیش بینی نشده و نسبت به حکم غیابی تاموقعی که مدت اعتراض آن نگذشته باشد میتوان اعتراض نمود و پس از انقضای مدت اعتراض هم تقاضای رسیدگی استینافی نسبت به آن حکم نمود و همین طور است هر حکم حضوری که قانوناً قابل استیناف باشد یعنی میتوان نسبت بان در موعد استیناف تقاضای رسیدگی استینافی کرد ولی برای توسل بطریق فوق العاده شکایات باید مورد با - واردی منطبق شود که قانون آن را تجویز نموده باشد .

ثانیاً - تاموقعی که راه شکایت عادی باز است نمیتوان بشکایات فوق العاده توسل جست .

ثالثاً - شکایات فوق العاده اجراء حکم را با استثناء موارد خاصی که قانون معین کرده توقیف نمیکند ولی شکایات عادی مانع اجراء حکم میشود مگر آنکه قرار اجراء

آن را بطلاق نسیان نهاده و بعد هم بکلی منسوخ گردید.
پس از تشکیلاتی که از طرف سن لوئی در امور
قضائی داده شد اعاده محاکمه را برای شکایات احکام صادره
اعم از استیناف و تمیز قرار داده و شخص سلطان در رد و
قبول آنها مجاز بود.

در زمان فیلیپ لولون (Philippe le Long)
در ۱۳۲۰ اجازه رسیدگی و فسخ حکم را بمحکمه صادر
کننده حکم داده و محکمه هم گاهی تحت ریاست سلطان
تشکیل میگردید.

بعد ها فرمان عفو (Lettre de grâce) به نام
وسایل ترمیم اشتباهات (Proposition d'erreur)
موسوم گردید و بعد بصورت نامه و تقاضای حقوقی در آمد
لذا کلیه دلایل و وسایل قانونی و ماهوی که موجب فسخ
حکم بود موضوع ترمیم اشتباه قرار گرفت ولی روز به
روز از عده آن کاسته شده و مقننین صریحاً موارد آنها معین
نمودند و موضوع اعاده محاکمه و اصول محاکمه آن
متدرجاً بصورت نظام و ترتیب در آمد و در نتیجه
فرمان لوئی شانزدهم در ۱۴۷۴ و فرانسوی اول در
۱۵۳۹ و هانری دوم در ۱۵۴۵ تغییرات کلی در آن
داده شد.

فرمان ۱۶۶۷ قوانین مختلفه قبلی را ترکیب نموده
و موارد اعاده محاکمه را که توسعه فوق العاده پیدا کرده
بود محدود و معین نموده و صورت تقاضا و عرضحال آنها
نیز در تحت اصول منظمی در آورد.

در ۱۷۹۰ در نتیجه فرمان همایونی این عمل
القاء شده و تقاضای فسخ احکام قضائی در ردیف
عرضحال های معمولی به موجب قانون ۱۷۹۱ قرار
گرفت.

لذا بموجب شرح مذکوره در فوق تقاضای اعاده
محاکمه که در فرانسه به روکت سیویل موسوم است عبارت
از تقاضائی میباشد که افراد کشور از مقام سلطنت نموده
که برای تجدید رسیدگی به محکمه ارجاع نماید و
امروز در نتیجه تکامل تشکیلات قضائی باین صورت
در آمده است.

قانون محاکمات حقوقی این نظریه را کاملاً تأیید
می کند.

ولکن لما كانت هذه الاجازه على اطلاق تفضی الی -
المخاتله والمراوغه رای ان یقیدها بشروط تضمن سلامة
القصود ونبالته التایبه.

باری دادن عرضحال اعاده محاکمه متضمن تقاضای
ترمیم بی مبالائی نماینده محکوم علیه و یا سوء نیت محکوم له
بوده و خطا و اشتباهات قاضی صادر کننده حکم را که
بر اثر فقدان اسناد و دلایل بوده جبران مینماید و مستدعی
اعاده محاکمه بهیچوجه در مقام اثبات نادانی و عدم لیاقت
قاضی نبوده و قاضی هم نباید خود پسندی و خود خواهی
را پیشه خود ساخته و بایمیدایش دلایل جدیدی در عقیده
خود پایدار بوده و از نظر بدوی خود عدول ننماید.

در روم اعاده محاکمه یگانه وسیله ای برای شکایت
از پرتورها (Præteur) یعنی قضات آن کشور که از طرف
ساتوریها و پاتریسینها انتخاب میشدند بوده است.

در حقوق آلمان این طریقه شکایت را -
(Wiederaufnahme des verfahrens) ویدراوفنانه
دس فر فارنس که تجدید قبول محاکمه است میگویند و در
ضمن عمل (Restitutionsklage) (Nichtigkeitsklage)
تحقق مییابد.

در حقوق انگلیس همان کلمه تجدید محاکمه استعمال
شده و آنها (Renewal of procedure) رینیوال اف
پروسجر میگویند.

در حقوق آلمان و انگلیس موارد آن با موارد مذکوره
در قوانین کشور ما تباین کلی دارد که فعلاً از آن صرف نظر
می شود.

در حقوق فرانسه اعاده محاکمه روکت سیویل
(Requete civile) استعمال شده و معنی تحت -
اللفظی آن تقاضای مؤدیانه و وجه تسمیه آن بشرح
ذیل است:

در ابتداء دوره تقنینیه فرانسه اعاده محاکمه نیز
معمول و متداول بوده ولی بعد ها از لحاظ تشاجر و
اختلافاتی که بین قضات و اصحاب دعوی رخ می نمود

اگر به آن حکم تسلیم نشود امر به تجدید نظر داده شود و در صورت تسلیم آنرا تأیید کرده سپس بموقع اجراء گذارند .

یکی از محاکمات مهمه که در دوره ساسانیان رخ داده محاکمه کشیش عیسوی موسوم به مارا با می باشد .

کشیش مزبور متهم بتبلیغ زردشتیها بمذهب عیسوی بوده و او را در محلی که منهای مهم حضور داشتند حاضر کرده و محکمه هم تحت ریاست دادهر مزد تشکیل گردید و شهر دادار که سمت مدعی العموم را داشت بیان ادعا کرده و محکمه پس از رسیدگی و تحقیقات او را محکوم نمود و حکم را شهردادار بنظر سلطان رسانیده و سلطان هم آنرا تأیید کرده و اجراء نمودند .

قانون محاکمات حقوقی ایران که با جلب نظر مرحوم مشیرالدوله در زمان وزارت آقای محمد علی فروغی (ذکاء الملك) تهیه شده موارد خاصی برای این شکایت پیش بینی نموده است که عرضحال مستدعی اعاده محاکمه باید با آن موارد منطبق شود .

در ایران و ترکیه و مصر و شام و عراق عرب برای این نوع شکایت کلمه اعاده محاکمه را وضع نموده و چون این کلمه زیبا نمیباشد کلمه (نورسی) را بفرهنگستان که یکی از کارهای برجسته این عصر بشمار میرود پیشنهاد مینمایم .

محمود سرشار

ولی در ایران فقط از دوره ساسانیان اسفادی در دست است که طرز اعاده محاکمه آن دوره را کاملاروشن می نماید .

حقوق دوره ساسانیان از مذهب اقباس شده و رؤسای مذهبی مقرراتی برای رسیدگی بامور افراد کشور وضع نموده بودند و سلاطین آن دوره هم قطع و فصل دعاوی را عهده دار میشدند و در قسمت های جزائی هم حکم صادر کرده و باجاء آن مبادرت مینمودند .

صلاحیت قضائی سلاطین غیر محدود بوده و نسبت بامور ارتشی و کشوری و حقوقی و جزائی رسیدگی نموده و نظریه خود را اعلام میکردند که فوراً اجراء نمایند مخصوصاً در اعیاد نوروز و مهرگان بتمام افراد کشور اجازه داده میشد که کاپیه دعاوی را در دربار سلطان طرح نموده و اجراء عدالت را خواستار شوند .

در تاریخ طبری مسطور است که خسرو پرویز نزدیک قصر خود محلی بنا نموده و آنرا اختصاص برای رسیدگی بامور قضائی داده بود ماهی يك روز در آن محل آمده و اجراء عدالت مینمود .

بعضی از سلاطین دوره ساسانیان در تمام کشور مسافرت کرده و بامور افراد رسیدگی مینمودند . سلاطین دوره ساسانی این وظیفه را بر رؤسای مذهبی محول نموده و آنها هم ملزم بودند که پس از رسیدگی و صدور حکم آنرا به نظر سلطان رسانیده که